

ضرب‌المثل‌های دَری بهدینی زرتشتیان ایران و تأثیر آن‌ها بر نقشمایه‌های هنر زرتشتی‌دوزی

آزاده پشوتنی‌زاده^{۱*}

چکیده

هنر، محمل مناسبی برای فرهنگ است. زرتشتیان، همواره زندگی مسالمت‌آمیزی با هموطنان خویش داشته‌اند. اما به واسطه آنکه در ساختار و قشر خاص خویش، قواعد و نحوه زیستی متفاوتی را تجربه می‌کرده‌اند؛ لذا خرده‌فرهنگ ویژه‌ای را رقم زده‌اند که در ضرب‌المثل‌هایشان رخ‌نمایی می‌کند. چرایی به‌وجود آمدن زرتشتی‌دوزی در راستای ضرب‌المثل‌های دَری بهدینی پرسش اصلی این پژوهش می‌باشد. تأثیر و تأثرات ضرب‌المثل‌های دَری بهدینی به همراه قوانین حاکمه عصر قاجار، یکی از دلایل شکل‌گیری این نحوه‌ی خاص سوزن‌دوزی سنتی گردید که به هنر «زرتشتی‌دوزی» شهرت دارد. هدف اصلی مقاله، پیگیری همانندی‌ها و تکرار نقشمایه‌های هنر زرتشتی‌دوزی با واژه‌های پرستعمل ضرب‌المثل‌های دَری بهدینی است. از آنجاکه ضرب‌المثل‌ها، شامل بخش شفاهی فرهنگ‌اند و گویش دری بهدینی هرگز نوشتار نشده است، به‌ناچار بخشی از گردآوری اطلاعات بر پایه مصاحبه‌های میدانی و کتابخانه‌ای نهاده شد. زرتشتی‌دوزی مسبب شکل‌گیری اولین نمونه هنر تکه‌دوزی ایرانی، به‌نام «تیر و سیخ» گردید. پارچه‌های «تیر و سیخ» که مزین به هنر زرتشتی‌دوزی می‌شد، اغلب در البسه مراسم و مجالس سنتی یا آیینی کاربرد داشت. در واقع زرتشتی‌دوزی، هنر زنانه‌ایست که توسط بانوان زرتشتی یزد به ثبت و ضبط فرهنگ خویش پرداخت؛ فرهنگ زرتشتیان نیز که به‌نوبه خود با نحوه زیست و معاش ایشان ارتباط تنگاتنگ داشت منجر به شکل‌گیری ضرب‌المثل‌های دَری بهدینی شد. این ضرب‌المثل‌ها نیز به ترسیم واژگانی زیست کشاورزی و شبانی زرتشتیان پرداخته‌اند. چنانکه کمیت تکرار اسامی مرتبط با شیوه زیستی ایشان مشابه با مقدار استعمال و اقبال در انتخاب نقشمایه‌های موجود در زرتشتی‌دوزیست.

کلید واژگان: ضرب‌المثل‌های دری، زرتشتی‌دوزی، فرهنگ و معاش زرتشتیان، زیست کشاورزی و شبانی، انسان‌شناسی فرهنگی و هنری.

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸ - 2021/09/19

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰ - 2021/11/21

۱. استادیار، پژوهشی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده هنرهای سنتی، تهران، ایران.

(pashootanizadeh@richt.ir)

*بخش ضرب‌المثل‌های این مقاله برگرفته از طرح: «ضرب‌المثل‌های دَری بهدینی (لهجه نرسی‌آبادی) و قیاس با ضرب‌المثل‌های فارسی» به شماره: ۹۹۰۰۹۲۷۶ مورد تأیید صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور می‌باشد. تاریخ شروع: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ و اتمام ۱۴۰۱/۴/۲۹ می‌باشد.

مقدمه

زایش هنر زرتشتی‌دوزی در شرایط خاص اجتماعی صورت پذیرفت؛ شرایطی که جامعه زرتشتی را از جامعه اکثریت مسلمان جدا نمود. این هنر زنانه به عنوان پیام تصویری از فرهنگ جامعه خویش که در قالب ضرب‌المثل‌های دری بهدینی ظهور و بروز نموده‌اند، ایفای نقش کرده و روایتگر نحوه زیست و معاش زندگی کشاورزی و شبانی زرتشتیان آن سامان در برهه زمانی خاص خود بوده است. اهمیت این پژوهش نه تنها بر وجوه فرهنگ و هنر جامعه زرتشتیان ایران و به‌ویژه بانوان اشاره دارد، بلکه گویش خاص ایشان (دری بهدینی) را در بافت فرهنگی ایشان مورد توجه قرار داده است. چراکه این گویش، بر اساس آمار سازمان جهانی یونسکو (بیش از دو دهه قبل) زبانی در خطر و اضمحلال معرفی شده است و اکنون رو به انحطاط و فراموشی است^۱.

پژوهش این مقاله از نوع کیفی و رویکرد آن انسان‌شناسی فرهنگی و هنری بوده و روش آن توصیفی-تحلیلی است. جمع‌آوری اطلاعات نیز بر اساس شیوه میدانی و کتابخانه‌ای است و تلاش برای پاسخگویی به پرسش‌های زیر دارد.

پرسش‌ها

- آیا سبک زیستی غالب جامعه زرتشتیان و قوانین اجتماعی، باعث پدید آمدن هنر زرتشتی-دوزی و استعمال ضرب‌المثل‌های دری بهدینی شده است؟
- آیا آفرینش و انتخاب نقش‌مایه‌های هنر زرتشتی‌دوزی با فرهنگ کلامی (شفاهی) و واژگانی ضرب‌المثل‌های دری بهدینی قرابت دارد؟

فرضیه‌ها

دیدگاه‌های متفاوت حکام و تحمیل فشارهای اجتماعی در قالب قوانین کشوری، سبب‌ساز به‌وجود آمدن تبعیض میان اقلیت‌های دینی و پیروان اسلام گردید. از این نمونه می‌توان به حکومت عصر قاجار اشاره کرد که در آن برای تفکیک دیگر ادیان از اسلام، مقررات تبعیض‌آمیزی در قبال پوشاک تعیین شد. اجبار در تفاوت رنگ و پارچه مورد استفاده میان جامعه اکثریت و اقلیت، باعث ایجاد

۱- کوچ زرتشتیان از روستاها و محله‌های زرتشتی‌نشین به سمت شهرهای بزرگتر و ورود به مشاغل اداری در جوامع مدرن مسبب به‌کارگیری بیشتر زبان رسمی (فارسی) گردید و به تدریج شرایط فراموشی زبان دری بهدینی مهیا شد. بانوان زرتشتی (به‌عنوان گویشوران خبره زبان)، که تا پیش از این، بیشتر به خانه‌داری مشغول بودند و با همسایگان زرتشتی خویش به گفتگو می‌پرداختند؛ با ورود به شهرهای بزرگ و اشتغال بیرون از خانه زبان فارسی را جایگزین مکالمات خویش نموده‌اند. از این‌روی، کودکان نیز با واژگان و آداب زبان دری بهدینی بیگانه شدند. این چنین بود که شکاف عمیقی میان دو نسل زبانی به‌وجود آمد. کودکان، این زبان را آموزش ندیدند و بزرگسال به تدریج فراموش کردند. به نظر می‌رسد که فرهنگستان فرهنگ و ادبیات فارسی بتواند با نشر و ترویج این زبان، آن را از ورطه نابودی برهاند.

خلاقیت در زنان زرتشتی و آفرینش هنر گُل و نقش گردید. از این‌روی، بافت فرهنگی به‌عنوان منشأ اولیه در شکل‌گیری نقوش رودزی‌های سنتی هنر گُل و نقش ظهور و بروز یافت. نحوه زیستی ایشان و توجه الهیات زرتشتیان مبنی بر آبادانی زمین و اهمیت پیشه کشاورزی و دامپروری، نقشمایه‌های نمادین این هنر را فراهم ساخت. همین مسئله در ادبیات شفاهی ایشان که همان ضرب‌المثل‌های دَری به‌دینیست قابل پیگیری می‌باشد. اگرچه ترسیم تصویری نقشمایه‌های مبتنی بر شیوه امرار معاش زرتشتیان با هنر گُل و نقش نمایان می‌شد؛ اما تجسم واژگانی و فرهنگی آن در ضرب‌المثل‌های دَری به‌دینی صورت گرفت.

چارچوب نظری

مطالعات انسان‌شناسی هنر به بررسی آثار هنری، فرهنگی و کاربرد اجتماعی‌شان می‌پردازد و امکان شناخت دست‌آفریده‌های انسان را در اجتماع خویش فراهم می‌سازد. انسان‌شناسی هنر در ابتدا فرهنگ‌های مورد مطالعه انسان‌شناسی را بررسی می‌کند و به درک و دریافت هنر از منظر هنرمندان می‌پردازد. (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۹). به عبارتی دیگر، انسان‌شناسی فرهنگی، فرهنگ را به‌عنوان یک متن بررسی می‌کند و در آن نشانه‌هایی را جستجو می‌کند که بدان نشانه‌شناسی فرهنگ گویند. نشانه‌شناسی فرهنگ هر متنی را به‌عنوان فرهنگ مطالعه کرده یا هر موضوع مورد مطالعه را در اوضاع و بستر اجتماعی و فرهنگی آن بررسی می‌کند (عربشاهی، ۱۳۹۵: ۹۲). انسان‌شناسی هنر بررسی تجربه‌های هنری جوامع مختلف است. یعنی انسان‌شناس بنابر اصول روش‌شناختی مردم‌نگاری، خود را در لحظه شدن هنر و در لحظه تجربه هنر از سوی افراد جامعه قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب انسان‌شناسی هنر نشان داده است که تجربه‌های هنری تا چه حد در جوامع مختلف متفاوت‌اند و به همین دلیل است که انسان‌شناسی هنر می‌کوشد به واسطه تجربه کار میدانی انسان‌شناس به تصورات، اندیشه‌ها، ادراکات و روابط هنری در بستر زنده یک گروه اجتماعی بپردازد (لیتون، ۱۳۹۴: ۸). اعضای این جوامع معمولاً حقوق و وظایفشان را نسبت به همدیگر از طریق روابط متقابل خویشاوندی یا تباری تشخیص می‌دهند. چراکه این‌چنین بسترهای اجتماعی، مجموعه‌ای از مردم است که فکر می‌کنند همگی‌شان اعقاب و اخلاف یک دنیای مشترک‌اند، هرچند که پیوندهای شجره‌ای و خونی‌شان ممکن است چندان مشخص نباشد (کولمن، واتسون، ۱۳۷۲: ۷۸). این تعریف برای جوامع زرتشتیان ایران صادق است و اثر هنری‌شان زرتشتی دوزیست که به واسطه ضرب‌المثل‌هایشان به‌عنوان بخش مهمی از فرهنگ زرتشتیان ایران قابل بررسی است. از این‌بابت، زرتشتی‌دوزی به‌عنوان یک دست‌آفریده کاربردی دارای

اهمیت است؛ چون معانی خاصی را به مخاطب القا می‌کند (مورفی و پرکینز^۱، ۲۰۰۶) و برای رسیدن به این معناها، کلیت فرم باید توسط حس دیداری فرد بومی یا جامعه تولیدکننده شیء هنری تحلیل شود. (ماوس^۲، ۱۹۶۷) در واقع فهم اثر هنری بدون داشتن دانش فرهنگی از جامعه آفریننده ممکن نیست. ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان بخش مهمی از زبان و فرهنگ، منعکس‌کننده روحیات و اندیشه‌های تولیدکنندگان هنر هستند. رابطه زبان و فرهنگ، یکی از پیچیده‌ترین مسائل است. زبان را می‌توان پیش از هر چیز به مثابه محصول فرهنگ قلمداد کرد: زبانی که در جامعه‌ای مورد استفاده است، فرهنگ عمومی مردم آن جامعه را باز می‌تاباند؛ اما در مفهومی دیگر، خود، بخشی از فرهنگ است (فکوهی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

بنابراین ضرب‌المثل‌های ذری بهدینی و هنر زرتشتی‌دوزی دارای روابط متقابل بوده و آیینۀ تمام‌نمای فرهنگ و اجتماع زرتشتیان می‌باشند.

مَثَل و ضرب‌المَثَل

مَثَل در لغت به معنای شبیه، نظیر، مانند، لنگه، حدیث، قصه و ... (دهخدا، ۱۳۷۶: ذیل واژه) و در اصطلاح به معنای داستانی است که میان مردم شهرت یافته و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود، به نظم یا نثر حکایت کنند (معین، ۱۳۸۱: ذیل واژه). بهمنیار مَثَل را جمله‌ای می‌داند که ویژگی‌هایی از قبیل اختصار، مبتنی بر تشبیه بودن، داشتن مضمون حکیمانه، روانی لفظ، روشنی معنا، لطافت ترکیب و کاربرد عام (شهرت عام) دارد (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۴۹). در فرهنگ آریان‌پور در باب مَثَل آمده است: «سخن منظوم یا منثوری است که حاصل پیامی شخصی است و زمانی اعتبار مَثَل را به‌دست می‌آورد که در گفتار مردم تکرار شود و کاربرد یابد.» (آریان‌پور، ۱۳۸۵: ۱۵۷/۴)

علی‌اصغر حکمت درباره ترکیب ضرب‌المثل می‌گوید: «ضرب‌المثل از دو واژه‌ی ضرب (زدن، بیان کردن) و مَثَل تشکیل شده است. کلمه ضرب در مورد مَثَل به معنای ایقاع و بیان آن است و این کلمه را برای زدن مَثَل از آنجا گرفته‌اند که تأثیر نفسانی و انفعالی و هیجانی که از آن در خاطر حاصل می‌شود، مثل آن است که در گوش شنونده‌ای سخن را بکوبند؛ چنانکه اثر آن در قلب وی نفوذ کند و به اعماق روح او درون گردد» (حکمت، ۱۳۶۱: ۸۴). اگر چنین باشد نباید اصطلاح ضرب‌المثل را به‌جای مَثَل به‌کار برد؛ زیرا مطابق این تعریف ضرب‌المثل به معنای بیان مَثَل است، نه خود مَثَل. برخی از

^۱- Morphy & Perkins

^۲- Mauss

پژوهندگان نیز ضرب‌المثل را از منظر ویژگی‌های بارز ادبی همچون وزن، آهنگ، صور خیالی، استعاره، تشبیه، ایجاز و اختصار، نقطه اتصال ادب رسمی و ادب شفاهی می‌دانند. (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۷۸)

تمیم‌داری به ویژگی‌های مثل و خاستگاه آن اشاره کرده و به طور کلی ضرب‌المثل‌ها را نشأت گرفته از دو خاستگاه زندگی اجتماعی، دین و مذهب می‌داند (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۸۰).

زبان و ادیان

امروزه گسترش روزافزون نابودی زبان‌ها به‌ویژه خاموشی زبان‌های بومی و اقلیت‌ها در تمام دنیا بیش از گذشته، توجه زبان‌شناسان سراسر جهان را به خود جلب کرده است. گرچه تغییر و نابودی تدریجی زبان‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است اما کریستال درباره ارزش پژوهش و ثبت گویش‌ها و زبان‌ها این نکته را یادآوری می‌کند که اگر زبانی بی‌آنکه ثبت شده باشد بمیرد در حکم آن است که آن زبان هرگز وجود نداشته است. یک زبان هنگامی می‌میرد که آخرین گویشور آن بمیرد (ترقی اوغار، ۱۳۸۶: ۹۹).

زبان دری به‌دینان ایران، زبان‌بست در معرض خطر جدی. چراکه زرتشتیان، گروهی کوچک از ادیان توحیدی در ایران هستند. علاوه بر آن، به سبب تغییر و تنوع در سبک زندگی ایشان و کوچیدن به نقاط دیگر (چه خارج از ایران و چه به شهرهای دیگر ایران)؛ پراکندگی و در نتیجه آمیختگی‌های فرهنگی با جامعه اکثریت را بیشتر تجربه کرده‌اند؛ لذا گویش و زبان زرتشتیان در غبار زمان، چون شعله چراغی است رو به خاموشی. طبق آمار رسمی سازمان جهانی یونسکو، تعداد زرتشتیان در سال ۱۹۹۹ میلادی حدوداً پانزده هزار^۱ نفر در جهان تخمین زده شده‌اند که گویشوران دری به‌دینی، هشت هزار نفر در نظر گرفته شده؛ اکنون نیز این تعداد به کمتر از سه هزار نفر تقلیل یافته است^۲ (گردون، ۲۰۰۵).

۱- مادام کارلاسارنای ایتالیایی که در زمان ناصرالدین شاه (۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸ م) در ایران بود درباره تعداد زرتشتیان این چنین می‌نویسد: «تعدادشان حدود هفت یا هشت هزار نفر است. ایشان مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند و چون عده‌ای از ایشان تاب نمی‌آورند به هند کوچ می‌کنند.» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۰۹ و ۲۱۰)

۲- با توجه به آمار هر روزه قربانیان همه‌گیری ویروس کرونا، در دو سال اخیر و کهنسالی جامعه زرتشتیان نمی‌توان آمار دقیقی را ارائه داد اما به صورت کلی، تعداد گویشوران این زبان کمتر از هزار نفر در کل جهان می‌باشد.

علاوه بر آن، بسیاری از زرتشتیان امروز ایران، فارسی صحبت می‌کنند و دری بهدینی را فراموش کرده‌اند. زبان دری بهدینی در دو نقطه از ایران (یزد و کرمان^۱) وجود داشته که امروزه در کرمان گویشوری ندارد.

ادیان و مثل‌ها

ادیان از آغاز تا کنون، همواره در هویت‌بخشی مدنی و اجتماعی بشر، نقش مثبت و مؤثری داشته‌اند. «اگر این ادعا پذیرفتنی باشد که ادیان در تمدن‌سازی تأثیر قابل توجه داشته‌اند، مفروض است که در بین عناصر فرهنگ‌ساز بشری، دین نقش تعیین‌کننده‌ای را بر عهده دارد و فرهنگ دینی می‌تواند حیات‌بخش، توسعه‌آفرین و تمدن‌ساز باشد.» (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۱۴). به‌جز ادیان، ضرب‌المثل‌ها، زیرمجموعه فرهنگ مردم و یکی از عناصر مهم هویت‌ساز می‌باشند. ضرب‌المثل‌ها به دلیل اهمیتی که در فرهنگ‌سازی و انعکاس فرهنگ مردم و هویت فردی و اجتماعی آنان دارند، مقوله‌ای مهم در مطالعات مربوط به هویت ملی به‌شمار می‌روند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۷). در عین حال، ارتباط مثل‌ها با ادیان رابطه‌ای دوسویه است؛ چراکه یکی از سرچشمه‌های مثل در تمام دنیا، متون مقدس و دینی و جملات واعظان و انبیاء و مقدسان و عارفان است. تأثیر ادبیات دینی در مثل‌های فارسی (پیش‌اسلامی یا اسلامی) نیز پیداست (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۶). مثل، نوع خاصی از الگوهای تفکر بشر محسوب می‌شود که نحوه نگرش و اندیشیدن اعضای یک جامعه را مشخص می‌سازد و چگونگی انتقال آن را از نسلی به نسل دیگر نشان می‌دهد (زاهدی و ایمانی، ۱۳۹۱: ۸۲). مثل‌ها نشانگر رفتارهای بهنجار، نابهنجار و ارزش‌های ضداجتماعی هستند که مردم آن‌ها را پذیرفته یا رد کرده‌اند. از این‌روی، بیش از ادبیات مکتوب و شعر و نثر، نشان‌دهنده اندیشه‌های اجتماع هستند (رضایی و ظاهری، ۱۳۹۴: ۲۲ و ۲۳).

ضرب‌المثل‌هایی در ارتباط با مسلمانان، پیروان دیگر ادیان توحیدی و کافران

ایران کشوری است با اقوام و خرده‌فرهنگ‌های متعدد که همین خرده‌فرهنگ‌ها، سازنده هویت ایرانی است. این اقوام در طول تاریخ با مسالمت زیسته و حافظ منافع ملی بوده‌اند. آن‌ها همواره در ساخت فرهنگ مادی و معنوی ایرانی، سهمیم و شریک بوده‌اند و در شکل‌گیری آن نقش مؤثری

۱- زیرشاخه دری بهدینی یزدی با دو انشعاب اصلی (خرم‌شاهی و دستوران/محل) و کرمانی به صورت یگانه در گذشته وجود داشته است. (فرهمند و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۶)

داشته‌اند. ضرب‌المثل‌های فارسی، خلیقات، زندگی و منش این اقوام را نشان می‌دهد (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۴۸ و ۴۹).

خروس سفید در محله یهودی‌ها گیر کرده است (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۲۳۰).

یهودی خون دیده است (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۵۷۴) یا جهود خون دیده است (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۱۷۲).

یهودی دزد زده را به خنده می‌آورد (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۵۷۴).

یهودی که مفلس می‌شود توی قباله کهنه‌ها می‌آفتد (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۵۷۴).

یهودی هر چه در توبره دارد در مابقی هم تصور می‌کند (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۵۷۴).

هم پرهیز آرمنی را می‌خورد و هم روزه مسلمانان را (آذری) (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۴۹).

جهودبازی در آوردن (دهخدا، ۱۳۷۶: ۲۳۵).

ایراد بنی اسرائیلی گرفتن (دهخدا، ۱۳۷۶: ۹۴).

مسلمان پاک هم کم از گبر نیست (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۵۰۵).

نان یهودی را بخور، در خانه گبر بخواب (ابریشمی، ۱۳۷۶: ۳۵۶).

جهود یراق‌بند نمی‌خواهد (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۱۷۳).

هرگز نرفتم خانه جهود، امروز هم که رفتیم شنبه بود (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۵۵۵).

همیشه باد عدوات میان گبر و یهود، ز هر طرف کشته شود، سود اسلام است (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۵۶۱).

طهر مریم چه تفاوت کند از خبث یهود (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۳۸۷).

فریدون به ملک عجم نیم سیر؛ گدا را کند یک درم سیر سیر (سعدی)؛ (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۱۴).

گر حفظ مراتب نکنی زندیقی (زندیق در اینجا با کافر برابر است) (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۶۵).

گر تو قرآن بدین نمط خوانی، ببری رونق مسلمانان (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۶۴).

قرآن در منزل جهود (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۲۲).

کافر خوش‌خو بهتر از مسلمان بدخوست (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۳۶).

کافر همه را به کیش خود پندارد (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۳۶).

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند، بانگ و فریاد برآری که مسلمانان نیست (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۷۷).

باور کردن از مسلمانان است (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۷۵).

این زمان پنج‌پنج می‌گردد، تا شده مؤمن و مسلمانان (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۶۱).

تا بداند مؤمن و گبر و یهود کاندرا این صندوق جز لعنت نبود (مولوی)؛ (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۹).

اگر مسلمان بود پیش‌نماز نمی‌شد (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۲).

از ترس تیغ مسلمان است (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۱۶).

کافر عشق ای صنم گناه ندارد (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۳۶).

کافر به جهنم نمی‌رود، کشان کشان می‌برندش (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۳۵).

ادیان	یهودی/ جهود	مسلمان	زرتشتی/گبر و مؤمن؛ عجم،	زندیق و کافر	ارمنی
	۵، ۴، ۳، ۲، ۱	۱۷، ۱۳، ۹، ۶	۱۵، ۱۳، ۱۰، ۹	۲۰، ۱۹، ۱۶	۱۴ و ۶
کثرت استفاده	۱۱، ۱۰، ۸، ۷	۲۲، ۲۱، ۱۹	۲۴	۲۸، ۲۷	
	۱۴، ۱۳، ۱۲	۲۶، ۲۵، ۲۳	مؤمن:		
	۲۴، ۱۸		۲۴ و ۲۳		
مجموع	۱۴	۱۰	۷	۵	۲

با توجه به جدول، در میان ادیان آسمانی، به ترتیب یهودیت در رتبه نخست و سپس پیروان اسلام، زرتشت و مسیحیت پرتکرارند.

زرتشتیان، زبان و مَثَل‌های ذری

بنابر اسناد تاریخی و داستان‌های شفاهی، پیشینیان زرتشتیان کرمان و یزد^۱ امروزی مهاجرانی بوده‌اند که از سرزمین‌های دیگر به کرمان و یزد آمده‌اند. احتمالاً بازماندگان زرتشتی هنگام مهاجرت به کرمان و یزد افزون بر گزینش زبان بومی آن منطقه، عناصری از زبان سرزمین خود را به این زبان وام داده باشند و از این‌روست که شماری از واژه‌ها در گویش بهدینی کرمانی یا یزدی به‌طور ویژه در همان شهر کاربرد داشته است (فرهمند، ۱۳۹۵: ۳۳). علاوه بر آن، تأثیرات تاریخی و فرهنگی این دو شهر بر گویش بهدینی را نمی‌توان نادیده گرفت؛ چنانچه استاد پورداوود در مقدمه کتاب فرهنگ بهدینان نوشته است: «کرمان و یزد، دارای لهجه مخصوص به‌خود هستند و یا واژه‌های ویژه خود را دارند؛ از این‌رو، در هر یک از دو لهجه رشته واژگانی وجود دارد که در دیگری نیست، یا اینکه برخی از آن‌ها در هر دو سرزمین یکی است، اما مردم کرمان به شیوه کرمانی و مردم یزد به شیوه یزدی بر زبان می‌رانند» (سروشیان، ۱۳۳۵: ۲).

۱- پولاک در زمان ناصرالدین شاه (۱۸۸۲-۱۸۵۵م) در ایران بوده است، اینطور گزارش می‌دهد: «زرتشتی‌ها به تعداد کم در یزد و کرمان سکونت دارند. ایشان اگر فرمان آزادی از حضرت علی (ع) نداشتند؛ نابود شده بودند.» (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۱ و ۳۲)

نظریهٔ دیگر بر مهاجرت تدریجی زرتشتیان به یزد و کرمان استوار است که پیش از حملهٔ مغول به ایران باید در مناطق مختلف به‌ویژه در خراسان و سیستان صورت پذیرفته باشد. در اواخر قرن چهاردهم میلادی، ناحیه خراسان به‌شدت تحت تأثیر حملات تیمور قرار گرفت که مسبب کوچ زرتشتیان ابتدا به استان سیستان و بلوچستان و سپس کرمان شد. در دورهٔ صفویه نیز زرتشتیان از اصفهان به یزد کوچ کردند (غلامی، ۲۰۱۶).

واژه‌ی «دَری» به‌معنای لفظ قدیمی و اصیل است و وجه تسمیهٔ زبان زرتشتیان. بازماندن زبان دری از زبان کهنی است که پیش از رواج فارسی در منطقه یزد همگانی بوده و برای مردم آن سامان بومی به‌شمار می‌رفته است؛ سپس در برابر نفوذ گسترده و روزافزون فارسی، که زبان میانگان و رایج در بازار و نزد بازرگانان و سپاهیان و حکومت و شهر بوده، از تداول عامهٔ مردم دامن برچیده و رو به فراموشی نهاده است. اما زرتشتیان و نیز کلیمیان، هر یک گونه‌ای از آن را نگاه داشته‌اند و آن را به‌عنوان زبان ویژهٔ خود به کار برده‌اند. با پذیرفتن این نظر قدیمی باید گفت که زرتشتیان نیز به‌اعتبار پیوستاری آن زبان با زبان قدیمی ناحیه در برابر فارسی تازه‌وارد به آن «دَری» گفته‌اند. این فرض شباهت آن را با زبان‌های نواحی همسایه مانند نائین و انارک و نطنز و اردستان و گز تأیید می‌کند (مزداپور، ۱۳۷۴: ۶). به احتمال دیگر، شاید بتوان واژهٔ «دَری» را به‌معنای زبان میانگان گرفت. در این صورت؛ در برابر «فارسی دَری» که لهجهٔ ایرانی غربی و جنوبی است، شاید نوعی «دَری» دیگری هم بوده است که به گروه زبان‌های غربی و شمالی ایرانی بازمی‌گشته و در ناحیهٔ مادی‌نشین که اینک گروه زبان‌های مرکزی ایرانی نوین در آن متداول گشته با آن گفتگو می‌شده است. با این فرض، زبان دَری زرتشتی با بنیادهای کهن دین زرتشتی در پیوندی نزدیک‌تر خواهد بود. زیرا اساساً موبدان و مغان را از قبائل مادی می‌شمارند و احتمال دارد زبان این مردم، با داشتن رجحان و صبغهٔ دینی، بعداً به عموم پیروان دین باستانی ایران و همهٔ بهدینان که خود بازماندهٔ اقوام مردمی گوناگون و ساکن نواحی مختلف این سرزمین بوده‌اند، انتقال یافته باشد (مزداپور، ۱۳۷۴: ۶ و ۷).

ریشه‌های زبانی در گویش بهدینان

زبان اوستا، زبان نیایش‌های دینی زرتشتیان و نوشتارهای زرتشتی در دورهٔ ساسانی است و نیز زند اوستا به زبان پهلوی ساسانیان یا فارسی میانه به نگارش درآمده است. گرچه گویش بهدینان نزدیکی بیشتری با زبان اوستایی دارد اما نمی‌توان آن را فرزند مستقیم زبان اوستایی دانست و در واقع گویش بهدینان با هیچ یک از زبان‌های اوستایی و فارسی میانه که زرتشتیان در دوره‌های مختلف متون دینی و مقدس خود را بدان می‌نوشتند، رابطه‌ای ندارد. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که

اختصاص داشتن زبان بهدینی به این گروه دینی احتمالاً دلایل تاریخی و جغرافیایی دارد. افزون بر این، با توجه به زبان نیایش‌های موجود در کتاب‌های سنتی خرده اوستا؛ هیچ یک به زبان بهدینی نیست و تنها «اندرز گواه‌گیری»، «مقدمه‌ای بر پتت ایرانی» و دعایی به نام «استامه جهت و دردگان» به زبان بهدینی قدیمی‌تر در کتاب خرده اوستا وجود دارد؛ اما استعمال زبان بهدینی در مراسم دینی تأثیری در بقای گویش بهدینی نداشت. زبان‌ها برای ایجاد ارتباط میان گویشوران از ابزارهای: گفتار، شنیدار، خواندن و نوشتار بهره می‌برند که دو ابزار نخست در همهٔ زبان‌ها وجود دارد ولی گویش بهدینی هم مانند بسیاری از زبان‌های دیگر از موارد سوم و چهارم بی‌بهره است. گرچه زبان ذری بهدینی صرفاً شفاهی بوده است ولی سنت کتابت و نگارش آثار دینی آن‌ها به زبان فارسی میانه و پهلوی ساسانی بوده است و موبدانی که سینه‌به‌سینه علم دین می‌آموخته‌اند؛ همهٔ آثار مکتوب زرتشتی را به خط و زبان رسمی فارسی میانه و فارسی زرتشتی می‌نوشته‌اند. بنابراین زبان بهدینی زرتشتیان جنبهٔ رسمی برای کتابت نداشته (مزداپور، ۱۳۷۴: ۵) و از این‌رو یکی از دلایل زوال زبان بهدینی کتابت نشدن آن است. زبان ذری بهدینی به‌عنوان زبان گفتاری حافظان دین کهن ایران و فرهنگ باستانی نیاکان ایفای نقش می‌کند و به واسطهٔ بقای سنت کهن و برگزاری مداوم آداب و رسوم و آئین‌های قدیمی به‌وسیلهٔ گویشوران آن، خواه‌ناخواه رشته‌ای از واژه‌های خاص در آن وجود داشته و دارد که خود وجه تمایز مهم آن از زبان‌ها و گویش‌های دیگر به شمار می‌رود (فیروزبخش، ۷ و ۸).

نوع معیشت زرتشتیان ایران بر کشاورزی و دامداری استوار بوده است. جکسون در خاطرات خود راجع به زرتشتیان یزد و سبک زیست ایشان می‌نویسد: «از اختصاصات زرتشتیان یزد، حس صرفه‌جویی و عقل امرار معاش همراه با تبعیت مصرانه از کیش نیاکانشان است» (جکسون، ۱۳۵۲: ۴۶۶). لذا با توجه به الهیات زرتشتی به سهولت می‌توان به اهمیت آب، خورشید و زمین پی‌برد؛ در واقع آنچه لازمه کشاورزی و دامداریست. (اوستا: مهر یشت، آبان یشت و خورشید نیایش) گیاهان، خوراک دام را فراهم می‌آورند و آب و خورشید لازمهٔ اصلی سرسبزی زمین می‌باشد. از این‌بابت توجه به سبک معیشت زرتشتیان و همگامی آن با ضرب‌المثل‌هایشان، توجه به هنر انحصاریشان (زرتشتی‌دوزی) اهمیت فراوان دارد. توجه به این هنر زنانه و تصویرسازی‌های نمادین آن که تجسم بخش فرهنگ فولکلور و غالب اجتماع زرتشتیان ایران می‌باشد، در این پژوهش دارای الویت است.

تاریخچهٔ زرتشتی‌دوزی

مبدع هنر زرتشتی‌دوزی، زرتشتیان ایران هستند که حدوداً از سال هزار و سیصد خورشیدی به دلیل تحولات اجتماعی و اقتصادی جایگاه پررونق خود را از دست داد (مزداپور، ۱۳۹۶: ۱۳). این هنر

با نخ ابریشمی الوان به ظرافت و هماهنگی کامل رنگ‌ها بر پارچه‌های ریزبافت دوخته می‌شد. (منتخب صبا، ۱۳۷۹: ۲۱۴). گبری دوزی، نام دیگر زرتشتی‌دوزیست (مزداپور، ۱۳۹۶: ۱۳). زرتشتیان، زبان دری بهدینی را «گوری» (gavri) و «گورونی» (gavruni) می‌نامند (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۳۸) که «گبر» (gabra) به معنای «مرد» می‌باشد (سروشیان، ۱۳۳۵: ۱۵). هنر زرتشتی‌دوزی با فشارهای اجتماعی حکام وقت، پا به عرصه وجود گذاشت و با اتمام عصر قاجار و برداشته شدن فشارها، این هنر نیز به تدریج محو گردید (پشوتنی‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۹). نابودی این هنر اشرافی رابطه مستقیمی با اضمحلال واژگان تخصصی (تکنیکی) این هنر داشت؛ چراکه در برخی از ضرب‌المثل‌ها یافتن ردپایی از ادوات مربوط به این هنر یا اجزاء و عناصر نقشمایه‌های مورد استفاده در آن برای مخاطبان امروزی نامأنوس است. بسیاری از واژگان در ارتباط با این هنر شکل گرفتند و به ضرب‌المثل‌ها رسوخ کردند؛ اما با انحطاط این هنر، ضرب‌المثل‌ها باقیمانند و معنا از واژه‌ها رخت بریست؛ چراکه به واژه‌های ترجمه‌ناپذیر و ناآشنا بدل شدند.

پوشاک بانوان زرتشتی

منتخب صبا ادعا دارد که امروزه زرتشتیان جامه سنتی خود را حفظ کرده‌اند و در حال حاضر این هنر نزد زرتشتیان یزد و کرمان رواج دارد (منتخب صبا، ۱۳۷۹: ۲۱۴). در کتاب دیگری هم آمده است: امروزه بعضی از خانواده‌های قدیمی زرتشتی به‌خصوص در یزد، برخی عناصر سنتی پوشاک خود را نظیر پیراهن و شلوار رنگارنگ، لچکی زری، نوعی مقنعه به‌نام «مکنو»، قبای زری‌دوزی شده و چارقده ابریشمی بر تن می‌کنند (دانشور و بهنام، ۱۳۳۷، ۱۶-۲۲). البته با کوچ‌های متعدد زرتشتیان در دهه‌های اخیر و تغییر سبک زندگیشان؛ دیگر نمی‌توان بر این ادعا صحنه نهاد. مشابه با چنین نظراتی در نوشتار آزادواری هم وجود دارد که با اغماض، پذیرفتنی است. چراکه مراسم دینی را مورد توجه قرار داده است. زرتشتیان در مراسم مذهبی لباس خاصی بر تن می‌کنند. این لباس که از قدیم‌الایام بر تن آنان دیده شده، اولین بار توسط شاردن فرانسوی در قرن یازدهم هجری توصیف شده است. البته تصویری که از لباس زنان زرتشتی دوره صفویه باقی مانده است، آنان را با لباس بیرون از خانه نشان می‌دهد (آزادواری، ۱۳۸۷: ۵۴). کلارا کولیور رایس که در سال‌های پیش و پس از جنگ جهانی اول از ایران دیدن کرده است؛ لباس زنان زرتشتی را این‌گونه توصیف می‌کند: «بیشتر لباس‌های زنان زرتشتی، ابریشمی است و در یزد بافته می‌شوند» (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۹). لباس زنانه زرتشتی در سنت، آشکارا شکلی متفاوت و متمایز داشته است. از این‌روی زرتشتیان، لباسهای خود را با نقوش

طبیعی بر پارچه ابریشمین رنگین آذین نمودند؛ تا هم زیبا باشد و هم متفاوت. چراکه به حکم دولت وقت، باید در پوشاک زرتشتیان نسبت به جامعه اکثریت تفاوت می‌بود و نمونه‌هایی از آن به گواه تاریخ این‌گونه آمده است: در جامعه اسلامی ایران، زرتشتیان مطیع‌الاسلام ناگزیر بودند تا جامه‌ای متمایز از مسلمانان بپوشند که آنان را با نخستین نگاه بازشناخت. در عهدنامه عمرابن خطاب نیز احکامی درباره وضع ظاهر و پوشاک غیرمسلمان وجود دارد (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۶۳) و یا هولستر جهانگرد در توصیف اوضاع زرتشتیان اصفهان در سال ۱۸۶۳ میلادی می‌نویسد که اینان فقط مجوز پوشیدن کرباس رنگ نکرده را دارند^۱ (مزداپور، ۱۳۹۶: ۳۳). در سند دیگری با عنوان «احکام اهل ذمه» موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، محمدتقی مجلسی نوشته است: «اهل ذمه^۲ نباید لباس مشابه مسلمانان بپوشند و زنانشان موقع بیرون آمدن باید زنگی به پا ببندند که در جماعت مشخص باشند، کفش‌های زنان ایشان باید دو رنگ باشد، یک لنگه سرخ یا زرد و لنگه دیگر به رنگی دیگر» (مجلسی، نسخه خطی/ جهاد: سند ۹۲۰۶: ۷۱۳ و ۷۱۶). علاوه بر آن، هارون‌الرشید هم بستن کمر بند را به زرتشتیان تکلیف کرده بود و آن‌ها را از پوشیدن بالاپوش‌های سبک ایرانی، البسه ابریشمی و کفش و جوراب عربی منع نموده بود. در زمان خلیفه متوکل عباسی نیز زنان غیرمسلمان که به اماکن عمومی وارد می‌شدند باید خود را با پارچه زردی می‌پوشاندند (متین، ۱۳۸۳، ۷۸). بنابراین دلیل دیگری که در به‌وجود آمدن هنر زرتشتی‌دوزی، مؤثر افتاد آن است که زرتشتیان، می‌توانستند با به کار بردن نخ‌های ابریشمین نفیس، سوزن‌های ظریف خارجی و نقوش زیبای برگرفته از معیشت و نظام زیستی خویش، برتری خویش را به جامعه‌ای که ایشان را از دیگران مجزا می‌نمود نشان دهند و بار حقارت تحمیلی را از خود بزدايند (تصویر یک). لذا، زنان به پرورش کرم ابریشم روی آوردند؛ چراکه بخشی از ملزومات زرتشتی‌دوزی، نخ ابریشمی بود که از کارگاه‌های خانگی تأمین می‌شد. از این‌روی در گذشته، یکی از کارهای مرسوم خانگی، پرورش کرم ابریشم و ابریشم‌ریسی توسط زنان زرتشتی بود (مزداپور، ۱۳۹۶: ۴۹).

۱- سیدیچی، نماینده علماء یزد در دوره دوم مجلس شورای ملی می‌نویسد: «زرتشتی‌ها نباید البسه فاخر و الوان بپوشند، یا کلاه بر سر بگذارند. زرتشتی باید قبای کرباس بپوشد! این کارها خلاف شرع است» (صوراسرافیل، ش ۱۷/ ص ۴).

۲- غیرمسلمانان که شامل مسیحیان، زرتشتیان، یهودیان و صائبیان که تابع دولت اسلامی بوده‌اند، اهل ذمه نامیده شده و ایشان باید به دولت جزیه می‌پرداختند (پیگولوسکاها و دیگران، ۱۳۶۳: ۱۶۷).



تصویر ۱: البسه بانوان زرتشتی در عصر قاجار)

هنر زنانه زرتشتی دوزی

در گذشته رسم بود که زرتشتیان پس از تولد فرزند دختر، کار دوختن جامه عروسی او را آغاز می‌کردند. طی چند سال جامه عروس با گلدوزی‌های زیبا به پایان می‌رسید و به اثر هنری زیبا مبدل می‌شد (منتخب صبا، ۱۳۷۹: ۲۱۴). این آموزش‌ها توسط بانوی چیره‌دستی به نام «هوستا^۱» به دختران آموزش داده می‌شد. این شیوه آموزش در واقع همان سبک «استاد و شاگردی» مردانه در جامعه اکثریت بود که میان بانوان زرتشتی جریان داشت و اما این نمونه سوزن‌دوزی، بخشی از جهیزه عروس به حساب می‌آمد. بانوان زرتشتی پس از اتمام کشاورزی به زرتشتی‌دوزی می‌پرداختند. (فرهی و ماندگاریان، ۱۳۸۸: ۱۷۸)

دختران و بانوان زرتشتی در سحرگاه زمستان به چرخستان^۲ (čarxestan/čāhressūn) می‌رفتند تا زرتشتی‌دوزی را بر پارچه‌های «تیر و سیخ» بدوزند و البسه چشم‌نواز بیافرینند (مزدایور، ۱۳۹۶: ۱۰۳). طرح‌های زرتشتی‌دوزی بر جامه‌هایی نقش خورده که آن جامه بریده بریده و راه راه

۱- اهمیت «هوستا» در آن زمان منجر به آفرینش ضرب‌المثلی پر استعمال به گویش دری بهدینی شده است. هوستوی تنبل شگرد زرنگ راسنا.

استاد تنبل، شاگرد زرنگ می‌رساند (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۴۵ و ۲۴۶).

معادل: اوستای تنبل شاگرد غیرتی دوست دارد (ذوالفقاری، بی‌تا: ۲۰).

Hūstāye tenbal šowgerde zerenge rāsna.

۲- چرخستان به خانهای با نور و گرما و ... مناسب گفته می‌شد که در آن دوختن و آموزش گل و نقش صورت می‌گرفت (مزدایور، ۱۳۹۶: ۱۰۳).

است و این بریده‌ها را به هم دوخته‌اند. هر بخش بریده را یک «تخته» می‌گفتند و بر برخی از تخته‌ها سوزن‌دوزی می‌شد که به آن «تیر و سیخ» گویند (مزداپور، ۱۳۹۶: ۱۱۶ و ۱۱۷). «تیر و سیخ»، اولین نمونه هنر چهل‌تکه یا تکه‌دوزی ایرانی است که توسط بانوان زرتشتی عصر قاجار ابداع شد (تصویر دو). به سبب آنکه زرتشتیان را در عصر قاجار نجس و کافر می‌شمردند (جکسون، ۱۳۵۲: ۴۲۴) اجناسی از جمله پارچه به زرتشتیان فروخته نمی‌شد. این محدودیت‌ها مسبب آن شد تا پس از اتمام توپ پارچه؛ بخشی که به اصطلاح دورریز بود و در ورودی دکان‌ها رها می‌شد، توسط بانوان زرتشتی جمع-آوری گردد و به صورت بریده‌های رنگین کنار یکدیگر دوخته شود. این پارچه‌ها که اغلب نمونه‌های اولیه پارچه‌های طرح دار را شامل می‌شد، در ترکیب با پارچه‌های ساده آذین شده با هنر زرتشتی‌دوزی قرار می‌گرفتند و جلوه‌ای بسیار زیبا را فراهم می‌آوردند که به نام «تیر و سیخ»^۱ شهرت یافت. (پشتوتنی-زاده، ۱۳۹۸: ۷۸).



(تصویر ۲، پارچه تیر و سیخ زرتشتی‌دوزی شده)

طرح‌های زرتشتی‌دوزی بر پارچه ترسیم نمی‌شد، بلکه آن را بنابر دستور دوخت و گاه با شمارش تار و پود پارچه می‌آفریدند (مزداپور، ۱۳۹۶: ۱۱۷). لذا دوخت نقوش آن فی‌البداهه و مانند دیگر هنرهای ایرانی که نقوش آن بر اساس بداهه‌سازی قوام یافته، برگرفته از فرهنگ آن جامعه بوده و از

۱- واژه «تیر» در زبان دری بهدینی به معنای «وردنه نانوائی» و واژه «سیخ» وسیله‌ای مشابه با «سیخ کباب» است. این نام بدین جهت برگزیده شد، چون برش‌های ترکیبی راه‌راه پارچه به طول یک وردنه (معمولاً پارچه‌های وارداتی عصر قاجار دارای عرض نیم‌متری بود که همان حدود تقریبی درازای یک وردنه است) و عرض آن، یک سیخ در نظر گرفته می‌شد. (پشتوتنی‌زاده، ۱۳۹۸: ۴۸) در توصیف پارچه‌های «تیر و سیخ»، برخی منابع به اشتباه افتاده و آن را محرمات می‌خوانند. مثلاً در کتاب «هنر نساجی یزد»، عمر هنر چهل‌تکه ایرانی را چهارصد ساله دانسته، و علاوه بر اینکه با محرمات اشتباه می‌گیرد، هنری وارداتی معرفی می‌کند. حال آنکه این هنر وارداتی نبوده و خلاقیتی است که از دل محرومیت بانوان زرتشتی سر برآورده است. اما از باقی توصیفات مشخص می‌شود که همان هنر «تیر و سیخ» است. «این هنر که عمری چهارصد ساله دارد، در بدو ورود به ایران در انحصار زرتشتیان یزد قرار داشته و از آن برای دوختن شلوار گبری (شلوار بانوان زرتشتی) که نوعی تن‌پوش مخصوص مجالس جشن و سرور، به‌ویژه مراسم عروسی بود استفاده می‌کردند و گاه نیز چون این شلوار راه راه است، به محرمات شهرت دارد.» (رضانخانی، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

آنجا که ضرب‌المثل‌ها انعکاس‌دهنده فرهنگ غالب و حاکم بر آن جامعه‌اند؛ حلول تصویری از واژگان پرتکرار ضرب‌المثل‌ها امری بدیهی است. البته همان‌طور که در شرح جکسون آمد، زرتشتیان به تبعیت مصرانه از آیین خود شهرت داشتند. با توجه به حمایت و تشویق الهیات زرتشتی به کشاورزی و مقتضیات منطقه یزد، زرتشتیان، کشاورزان قابلی تا اواخر قاجار بودند (تشکری، ۲۰۲۰: ۶۵). شواهد این ادعا در گزارشات سیاحان خارجی موجود است. مثلاً رایس می‌نویسد: «زرتشتیان دارای باغ‌های خوب و خرم و زمین‌های مناسبی بوده و علت آن هم حمایت آیین ایشان از کشاورزیست.» (کولبور رایس، ۱۳۶۶: ۱۷ و ۱۸) و یا در سفرنامه خانیکوف می‌خوانیم: «گبرها، به باغبانی و زراعت، به‌ویژه کشت پنبه و گیاهان رنگ‌زا می‌پردازند تا برای دوخت لباس‌هایی به کار برند که پوشیدن آن‌ها برای زرتشتیان الزامی است» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۱۸). پولاک از کشت روناس (گیاه رنگ‌زا) توسط زرتشتیان یاد می‌کند. «گبرها به کاشت و سپس مسحوق کردن روناس و همچنین تجارت و صادرات آن که اندک هم نیست، اشتغال دارند.» (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۶۵) مناطق زرتشتی‌نشین مانند اله‌آباد، کوچه بیوک، کسنویه، مزرعه کلانتر، خرمشاه از مناطق مشهور در آبادانی و کشاورزی بودند (تشکری، ۲۰۲۰). وجود کشاورزی، چراگاه‌های مناسبی را برای پروردن دام‌ها به ارمغان می‌آورد و می‌توان در اولین الویت شغلی زرتشتیان یزد کشاورزی و پس از آن دامداری را قرار داد. از این بابت نقوش مورد استفاده در هنر زرتشتی دوزی ملهم از زیست کشاورزی و دامداری ایشان بوده که در ادبیات شفاهی ایشان (ضرب-المثل‌های دری بهدینی) نمونه‌هایی دارد. پرتکرار بودن هر واژه نمادی از مقدار اقبال در استعمال آن نقشمایه است. بنابراین، نقوش غالب در هنر زرتشتی دوزی، تصاویر حیوانات اهلی و خانگی است. از این‌روی، بررسی ضرب‌المثل‌هایی که در آن به حیوانات وابسته به سبک معیشتی زرتشتیان (زندگی کشاورزی و شبانی) پرداخته شده است، دارای اهمیت بسزایی است.

حیوانات اهلی و خانگی در ضرب‌المثل‌های دری

<p>۱- <u>گُربَه حُوسُوتُوزِ مینی</u>. مشابه گربه ایست که در خاکستر خود را غلطانیده باشد. به کسی اطلاق می‌شود که بسیار بهم ریخته و شلخته است.</p> <p>gorbaye hosotūze mini.</p>	
<p>۲- <u>گُربَه گِیجِ مینی</u>. همانند گربه گِیجِ است. کسی که در عین صحت و سلامت، در حرکت و تقلاست اما نمی‌داند چه کار می‌کند. در اصطلاح گِیجِ است.</p> <p>gorbaye gije mini.</p>	<p>گربه و سگ</p>

<p>۳- <u>گَرَبَةُ چَتِي ميني</u>. مانند گربه ترسوست. در تشبیه به آدم ترسو گفته می‌شود.</p> <p>goraye čotiyi mini.</p> <p>۴- <u>گَرَبَةُ وَاَرُون ديزَه هان</u> (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۴۴). گربه باران دیده است. (چون گربه از باران خوشش نمی‌آید، بنابراین اگر باران دیده باشد یعنی نترس، باتجربه و کارآزموده است) معادل: گرگ باران دیده است.</p> <p>gorbe vowrūn diza hān.</p> <p>۵- <u>گَرَبَةُ كِ زشت، مئو مئو جیش زشت</u> (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۴۴). گربه زشت، صدایش (میو میو) هم زشت است. معادل: میمون هر چه زشتتر، ادایش هم بیشتر (بازیشم بیشتر) (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۵۲۰).</p> <p>gorba ke zest, maū maūš ji zest.</p> <p>۶- <u>گَرَبَةُ اِ دُزد، چو گه شنی وِزا</u>. چوب رو که برداری، گربه‌ی دزد فرار می‌کند. معادل: چوب رو که برداری، گربه‌ی دزد حساب کار خودش را می‌کند. خلافکار زود خودش را لو می‌دهد.</p> <p>gorba-e dozd, čū ge šeni vezā.</p> <p>۷- <u>گوشت شِ دُزا داشتِ گَرَبِه</u>. گوشت را به دست گربه داده است. استعاره از حماقتی دارد که با دست خود، خود را به چاه فلاکت و بیچارگی بیندازی.</p> <p>gūšt še dowzā dāšte gorba.</p> <p>۸- <u>سَوِ صُوجِبِ خاشِ شِنَسَا</u> (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۴۸). سگ صاحب خودش را می‌شناسد. سگ نشانه و نماد وفاداری است.</p> <p>seva sowhebe xāše šenasā.</p> <p>۹- <u>سَوِ مَوَزَرِ نَبُو</u> (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۴۵). سگ، مادر نشود. به مادری گویند که بابت نگهداری و تربیت فرزندش، متحمل رنج‌های بسیاری شده است. به‌طوری که سگ (نماد موجودی جورکش و رنج‌پذیر) است؛ رنج مادر شدن را نمی‌تواند تحمل کند. به عبارتی، مادر است که رنج بسیار و وصف‌ناپذیری برای فرزندانش متحمل می‌شود.</p> <p>seva mozer nabū.</p> <p>۱۰- <u>سَوِ، گَدُو نَشِه دی</u> (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۵۱).</p>	
---	--

<p>سگ، چشم دیدن گدا را ندارد. کنایه از این که فلانی چشم دیدن رقیب را ندارد. معادل: لوطی، پلنگ است (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۸۴).</p> <p>seva, gado naše di.</p> <p>۱۱- خِرِ کِنَا شو پیشِ خِرِ، سَوَا کِنَا شو پیشِ سَوَا. معادل: کبوتر با کبوتر، باز با باز، کند همجنس با همجنس پرواز (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۴۹).</p> <p>xere kenā šū piše xer, seva e kenā šū piše seva.</p>	
<p>۱- گَو رُوستِ گَوِ بِنِ. گاو را رو به روی گاو ببند. معادل: کبوتر با کبوتر، باز با باز، کند همجنس با همجنس پرواز (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۴۹).</p> <p>Gow rose gow ben.</p> <p>۲- مِی دَا فْتَرِ گَوِشِ خَا. این دفترها را گاو خورد. معادل: آن سبو بشکست و آن پیمانہ ریخت. این تو بمیری از آن تو بمیری‌ها نیست!</p> <p>mi dāftare gowš xā.</p> <p>۳- گَوِ گَار جِینِه مِینِی. مثل گاو گردون (گاوی که به دور محور ثابتی می‌گردد تا گندم را آرد کند) است. به کسی گویند که کارش نتیجه‌ای نمی‌بیند ولی همیشه خود را مشغول به آن کار می‌کند. معادل: آب در هاون کوبیدن.</p> <p>gow gārjine mini.</p> <p>۴- گَاِیِ پِیشُونِی سِیوِیزَانِ. گاو پیشانی سفید است. به کسی اطلاق می‌شود که همه می‌شناسندش، البته بیشتر به بدنامی و بی‌پروایی.</p> <p>gāye pišūni sivizān.</p> <p>۵- رَاوِ گَاِیِ هَپِ نَخُورِ، چُمِ خِرَا. مثل گاوی که هفت روز غذا نخورده، غذا می‌خورد. به کسی گویند که در خوردن هیچ ملاحظه‌ای ندارد.</p> <p>rāve gāye hap naxor, čome xerā.</p> <p>۶- گَاِیِ دَاهِ مَنِ شِیرَانِ کِ لَغَرِه کُوزَا، اُ رِیجَا. گاو ده من شیر است که در نهایت لگد می‌زند و می‌ریزد.</p> <p>gāye dāh men širan ke leqere kūzā, o rijā.</p> <p>۷- رَاوِ پَکِ گَوِ رِی اُو دَاوِ شُوو. مثل فضله گاو روی آب می‌ماند. سبک‌مغز است و رفتار نابخردانه دارد.</p> <p>rāve pake gow ri owve dāve šū.</p>	احشام

۸- زُمَز شَخْ گُوَان.

داماد شاخ گاو است. در اصطلاح به دامادی گویند که به هیچ راه مستقیم نباشد و مدام آزار و اذیت به دختر می‌رساند تا به مراد خود برسد.

معادل: دشمنی بالاتر (شیرین‌تر) از اولاد نیست؛ شاخ گاو بدتر از داماد نیست. (نظامی)

zomoz šowxe goān.

۹- گَلِ دُمِ گُوَا بِنَا.

به دُمِ گاو آویزان است.

به کسی اطلاق می‌شود که بی‌جهت مُعطل است و یا بی‌هدف برای به‌دست آوردن چیزی در تلاش است.

gale deme gow e benā.

۱۰- خِرِ کِنَا شو پیشِ خِر، گُو کِنَا شو پیشِ گُو.

خر به سمت خر می‌رود و گاو به سمت گاو گرایش دارد.

معادل: کبوتر با کبوتر باز با باز، کند؛ همجنس با همجنس پرواز (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۴۹).

xere kenā šū piše xer, gow e kenā šū piše gow.

۱۱- اَلپِ کَارَه شیرین بو (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۴۲).

علف به دهن بره شیرین باشد

معادل: علف باید به دهن بز خوش بیاید (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۰۰).

owlap, lope kāra širin bū.

۱۲- گوشتِ وِرَه و نونِ گِنم، تِنِ پوُلدی شا.

گوشت بره و نان گندم، بدن فولادی می‌خواهد.

معادل: کار هر بز نیست خرمن کوفتن.

gūšte vera o nūne genom, tene pūlowdi šā.

۱۳- مِ مِه، تَا بُزِ گَرِی.

مَن مَنم تو بُزِ گَرِی.

به کسی گویند که خودش را بالا و دیگران را کم و بی‌مقدار می‌پندارد؛ از این بابت متکبر است و با دیگران به تبختر رفتار می‌کند.

me, mehe, tā boze garey.

۱۴- نَا بُزِ دَاوَز نا خیکی دَرَزَا (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۴۷).

نه بزِ دویده، نه خیکی دریده.

کنایه از این که هیچ اتفاقی نیفتاده و همه چیز در امن و امان است.

معادل: نه خانی آمده و نه خانی رفته.

معادل: نه خری دویده و نه خیکی دریده (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۵۳۴).

na bozi davide, na xiki darozā.

<p>۱۵- بُز وَرْتَه پیه کِرا. بُز وارث پی و چربی است. معادل: هر کسی کو دور ماند از اصل خویش؛ باز جوید روزگار وصل خویش. boze varasa piye kerā.</p> <p>۱۶- یَک بُزِی کِم، صد هِخی کِم. اگر یک بُز کم شود، صد هِخ به گله بُزها هم کم می‌شود. معادل: یک نفر کمتر، زحمت هم کمتر. yak bozi kem, sad hexi kem.</p>	
<p>۱. اُشتر به زور صُحیش شیکا از چاه اِ بَر او. شتر به تلاش صاحبش می‌تواند از چاه بیرون بیاید. معادل: خواستن توانستن است. Oštor be zūre sowhebeš šeykā az Čā e bar ū.</p> <p>۲. اُشتر وَجا: یوگی سَرُم اودِن، کِم کِموگ خا یوگه تِ. شتر گفت: جایی برای سرم بده، کم کم خودم را جا می‌دهم. به کسی گویند که لیاقت کاری را دارد اما موقعیتش را ندارد و دنبال یک فرصت کوچک است تا خود را نشان دهد. oštor e vejā: yogeye sarom ūden, kem kemog xae yogae te.</p> <p>۳. اُشتر قَطور ماردُم، جوونَا (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۴۹). ردیف شتر (کاروان شتر) مردم (دیگران) زیباست. به کسی که زحمت و رنج مردم را نمی‌بیند و خوشی ظاهر مردم را می‌بیند. oštor e qatowre mardom, jūvūnā.</p> <p>۴. اُشتر خَلی جی شو. شتر، خالی هم می‌رود. به زمانی که ظرف بزرگتر از مظروف باشد، گویند. معادل: مگر شتر خالی راه نمی‌رود (دهخدا، ۱۳۷۶: ۷۴۶). oštor xowli ji šū.</p> <p>۵. اُشتر چَرُو پُو اِ کِرا. شتر را چراغانی می‌کند. استعاره از انجام کار دشوار و غیرممکن دارد. معادل: شاخ غول را شکستن. oštor čero po e kerā.</p> <p>۶. رَاوِ خِرِ کَهَل مِبا که جِلاوِ رات وینی، اُشتر با و دیر یوگه وین. خِرِ گَرِ پِیش پُوشِ وینا. اُشتر دیردیر وینا.</p>	شتر

<p>همانند خر کاهل و تنبل نباش که جلوی راهش را می‌بیند؛ همانند شتر باش و دور دستها را بنگر. آینده‌نگری داشته باش و فقط همین الان و همین لحظه را در نظر بگیر.</p> <p>معادل: مثل شتر دور خودت را بپا (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۴۹۵).</p> <p>rāve xere kahal mabā ke jelāve rat veyni, oštor bā o dir yoga veyn. xere gar piše powše vinā. oštor dirdire vinā.</p> <p>۷. <u>اَشْتَرُ خَیْنِ شِ دِیْزَا.</u> شتر خون دیده است. استعاره از آدمی که برای کوچکترین مسئله، هیاهوی بسیار به راه می‌اندازد.</p> <p>oštor xin še dizā.</p> <p>۸. <u>اَشْتَرِ سُووَرِی خِمِ خِمِ.</u> معادل: شترسواری دولا دولا نمی‌شود.</p> <p>oštorsovowri xem xem.</p> <p>۹. <u>اَشْتَرُ کِه خُوورِ شَا، مُلَشِ دِرُوژ کِرَا</u> (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۴۲). شتر که خار می‌خواهد، گردنش را دراز می‌کند. معادل: تا نگرید طفل کی نوشد لَبَن (بهمنیار، ۱۳۶۱: ۱۳۶).</p> <p>oštor ke xowr šā, molše derowze kerā.</p> <p>۱۰. <u>اَشْتَرُ وِوزِ کِ اَسپِ اَمَا؛ دِیوونَه وِوزِ کِ ماستِ اَمَا.</u> شتر فرار کن که اسب آمد، مست فرار کن که دیوانه آمد. معادل: کسی را به مرگ تهدید کردن تا به تب راضی شود.</p> <p>oštor vevez ke āsp omā, divūna vevez ke māst omā.</p>	
<p>۱- <u>کَارِکِ چَسوَا مِیْنِی.</u> به مرغ فضله‌انداز می‌ماند. اشاره به رفتار شخصی دارد که در عین ناتوانی و بی‌عرضگی، همواره ابراز ناراضایتی می‌کند و اوضاع پیش‌آمده را دشوارتر می‌کند.</p> <p>kāke česū e mini.</p> <p>۲- <u>کَارِکِ کُرُوتِ مِیْنِی.</u> همانند مرغ کُرُج است. (این مَثَل دو وجهی است و با توجه به شرایط پیش‌آمده می‌توان این ضرب‌المثل را به‌کار برد.) الف) به کسی که تنبل است و از حرکت و تلاش دست کشیده، اطلاق می‌شود. ب) به شخصی اطلاق می‌شود که به نتیجه کار می‌اندیشد و انرژی‌اش را برای به ثمر رساندن نتیجه می‌گذارند.</p> <p>kārke korote mini.</p> <p>۳- <u>کَارِکِ وِ حُرُسِ جِی کِه پِیشِ هِمِ بِن، نِشکِ تو سِرِ هِمِ کوزِن.</u></p>	<p>ماکیان</p>

مرغ و خروس هم که در کنار هم باشند، نوک به سر هم می‌زنند. این مثل راجع به دعوای میان زن و شوهر استفاده می‌شود.

معادل: زن و شوهر دعوا کنند، ابلهان باور کنند.

kārke o horos ji ke piše hem ben, nešk tū sare heme kūzen.

۴- کارک زارد^۱، تگ کاهدون خی‌یه نا (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۴۴).

مرغ زرد، ته کاهدان تخم می‌گذارد.

استعاره از کسی که بدون جنجال و بی‌هیاهو کارهایش را به بهترین نحو انجام می‌دهد.

kārke zārd, toge kāhdūn xiyae nā.

۵- راو کُل خیه کارک مینی.

مثل پوست تخم‌مرغ (در پاکی و تمیزی) است.

برای توصیف مکانی به کار برده می‌شود که بسیار تمیز و نو است. مثلاً در توصیف خانه‌ای که بتازگی رنگ و بازسازی شده است.

rave kole xiyaye kārke mini.

۶- چُغور جی بر وولّه‌آت اومیزا، وولّه‌آت پُر بوت.

گنجشک هم کنار خورجینت فضلّه بیندازد، خورجینت را پُر می‌کند.

مثال: قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا شود.

čūqūr ji bare vowlat ūmiza, vowlat pore bū.

۷- آحوُل پوزیورگی^۲ از کرمگ لُو جو وپارس.

معنی: احوال دم جنبانک (گونه‌ای از پرنده) از کرم لب جوی بپرس.

معادل: تویش خودمان را کشته، بیرونش مردم را کشته!

کنایه: گول ظاهر زیبای دم جنبانک را نبایستی خورد؛ بلکه از کرم لب جوی بایستی بپرسی که او از دست دم جنبانک چه می‌کشد.

āhvole būziowrog az kermoge lave jū vwpārs.

۸- نِشک پُر و بُولِ خا پکوزا. (اشاره به ماکیان دارد).

نوک به پر و بال خود بزن.

فارغ و آسوده شدن از چیزی و یافتن فرصتی برای رسیدگی به علایق شخصی و استراحت.

neške paro bowle xā bekūzā.

۹- صاد مین منت شو بُور حُرْسِ کاه؛ ناشتش خِن (پشوتنی‌زاده و شریفیان، ۱۳۹۹: ۲۵۱).

صد مین منت بار خروس کردند، خروس نشست و آواز خواند.

پذیرفتن منتی در قبال کاری که انجام گرفته است، می‌ارزد.

sād men menat šo bowre horos kā; nāštoš xen.

۱۰- باعد چله، روح یا چش حُرْسِ مَسِ بو.

۲- مرغ زرد به مرغ اصیل و بومی گویند که سالم و قوی باشد.

۳- دم جنبانک یا دم‌بشکنک پرنده‌ای دانه‌خوار و حشره‌خوار با منقاری کوتاه، مخروطی و قوی، و پر و بالی رنگارنگ هستند.

<p>بعد از شب یلدا، روز به اندازه یک چشم خروس طولانی‌تر / بزرگتر می‌شود. کنایه از ناآمید نشدن و ادامه دادن مسیر به سمت پیروزی است. معادل: پایان شب سیه، سفید است؛ یا در پس هر گریه آخر خنده‌ایست، مرد آخرین مبارک بنده‌ایست. bāde save čela, rūj yā čaše horos mase bū. ۱۱- مُرغی که انجیر خِراهِ نِشکِشِ خالان. معادل: مرغی که انجیر می‌خورد نوکش کج است. morqi ke enjire xerā, neškeš xālān.</p>	
---	--

در نمونه‌های باقی‌مانده از نقوش به کاررفته در هنر زرتشتی‌دوزی؛ تعلق خاطر بانوان هنرمند را به نحوهٔ معیشت زرتشتیان (دامداری و کشاورزی)، حضور حیوانات اهلی و اهمیت آن‌ها را می‌توان به وضوح پیگیری کرد. مسئله جالب توجه در این پژوهش، همسان بودن تعداد کاربرد واژگانی در ضرب-المثل‌ها با نقوش زرتشتی‌دوزیست.

با مشاهده‌ی جداول بالا، به ترتیب الویت:

- احشام: شانزده بار،
- ماکیان: یازده بار،
- گربه و سگ: یازده بار،
- شتر: ده بار،

در ضرب‌المثل‌های دری بهدینی حضور دارند. با همین الگوی الویت‌بندی شده، استعمال اسامی حیوانات، اشکال حیوانات نیز در هنر زرتشتی‌دوزی تکرار شده‌اند. بنابراین سبک زیستی زرتشتیان یزد، بر فرهنگ شفاهی ایشان و فرهنگ بصری و نمادین ایشان به میزان مشابهی تأثیر نهاده است (تصاویر ۳ و ۴).



تصویر ۳: اولین از راست: سگ، دومین از راست: شتر؛ اولین از چپ:

خروس، دومین از چپ: دُم‌جُنَبَانِک (مأخذ: نگارنده)



تصویر ۴: اولین از راست: بز، دومین از راست: مرغ و خروس؛ اولین از

چپ: خروس، دومین از چپ: خروس. (مأخذ: مزداپور، ۱۳۹۶: ۱۲۲)

نتیجه‌گیری

فرهنگ، هنر، ادبیات و زبان، پایه‌های اصلی تمدن بشری و مکمل یکدیگرند. هنر، تصویرگر فرهنگ است در کالبد تصاویر و ضرب‌المثل‌ها، توصیفگر بافت فرهنگی در کالبد واژگان. ضرب‌المثل‌ها که در رده ادبیات شفاهی قرار دارند؛ انتقال‌دهنده فرهنگ نامکتوب دوران خویش به ادوار بعد می‌باشند. ادیان و آموزه‌های دینی، سخن و پند بزرگان و بسیاری از نکات حکمت‌آموز از طریق ضرب‌المثل‌ها نشر می‌یابد؛ لذا می‌توان رد پای ارتباط ادیان و پیروانشان با یکدیگر را در ضرب‌المثل‌ها یافت. زرتشتیان به‌عنوان دیرینه‌ترین کیش ایرانی، عده محدودی را شامل می‌شوند که در پستی و بلندی شرایط خاص اجتماعی با تبعیض‌ها و دشواری‌های بسیار دست و پنجه نرم کرده‌اند و از حیث کمیت محدودشان ندرتاً در ضرب‌المثل‌های فارسی از آن‌ها یاد شده است. لذا ایشان ضرب‌المثل‌هایی را به گویش دری بهدینی در ارتباط با نحوه زیست و امرار معاششان به کار می‌برند که نمایانگر بخش عظیمی از فرهنگ ایشان بوده و این خلاء را به نحوی جبران می‌کند. فرهنگ، به‌عنوان زنجیره اتصال میان نظام کشاورزی و شبانی ایشان، هنر منحصر به‌فردشان (زرتشتی‌دوزی) و ضرب‌المثل‌های دری بهدینی ایفای نقش می‌کند. این زنجیر چنان مستحکم است که زندگی و نظام زیستی زرتشتیان را می‌توان در هنر زرتشتی‌دوزی دید و در ضرب‌المثل‌های دری بهدینی جستجو کرد. ارتباطات و اتصالات فرهنگ با ادبیات شفاهی، هنر و نحوه امرار معاش و زیستن آنچنان در میان زرتشتیان با یکدیگر آمیخته و عجین شده‌اند که همان درجه از محبوبیت را که یک نقشمایه در هنر زرتشتی‌دوزی دارد، در ضرب‌المثل‌های دری بهدینی نیز انعکاس یافته است. به‌طور کلی، البسه بانوان زرتشتی همچون یک رسانه عمل کرده

و فرهنگ شفاهی و تأثیرات قوانین اجتماعی بر ایشان، آموزه‌های دینی و شیوه زیستی‌شان را منعکس ساخته است. این هنر گرچه در دوران قاجار پایه‌گذاری شد و با افول قاجار، از بین رفت؛ اما ضرب-المثل‌های دری بهدینی تا به امروز باقی‌ماندند و نماینده ارج‌گذاری زرتشتیان به نظام کشاورزی و شبانی می‌باشند.

تقدیر و تشکر

ضرب‌المثل‌های دری بهدینی را به مادر بهشتی‌روانم، مهناز فلاحتی و مادر بزرگ گرانمایه‌ام، مروارید فلغلی تقدیم می‌کنم و از زحمات ایشان و سرکار خانم ناهید فلغلی که به جمع‌آوری ضرب-المثل‌ها همت گمارند، سپاسگزارم.

منابع و مأخذ

- اوستا: مهر یشت، آبان یشت، خورشید نیایش.
- آریان‌پور کاشانی، منوچهر و عاصمی، مصطفی. (۱۳۸۵). فرهنگ جامع پیشرو آریان‌پور. تهران: جهان رایانه.
- آزادواری، منصوره. (۱۳۸۷). نقوش رودوزی‌های پوشاک زنان زرتشتی، موزه‌ها، ۴۵، ۶۲-۵۴.
- بهمنیار، فریدون. (۱۳۲۸). مثل و ضرب‌المثل، یغما، س ۲، ش ۳-۲، ۴۹.
- بهمنیار، احمد. (۱۳۶۱). *داستان‌نامه بهمنیاری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پشتونی‌زاده، آزاده. (۱۳۹۸). پژوهشی در احیای هنر گل و نقش (زرتشتی‌دوزی) در خطه یزد، طرح *سالنامه* *اعضاء هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری*، پژوهشکده هنرهای سنتی.
- پشتونی‌زاده، آزاده و شریفیان، فریبا. (۱۳۹۹). مقایسه تطبیقی ضرب‌المثل دری و فارسی، *پژوهش‌های ریان-شناسی تطبیقی*، سال دهم، ۱۹، ۲۵۳-۱۳۷.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- پیگولوسکایا، نیناویکتوروونا و یاکوبوسکی، آ. یو. (۱۳۶۳). *تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی)*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.
- ترقی اوغار، حسن‌علی. (۱۳۸۶). نقد و بررسی: مرگ زبان‌ها، *نامه فرهنگستان*، ۳۳، ۱۰۳-۹۷.
- تمیم‌داری، احمد، (۱۳۹۰)، فرهنگ عامه، تهران: مهکامه.
- جکسون، آبراهام والتاین ویلیامز. (۱۳۵۲). *سفرنامه جکسون*. ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات خوارزمی.
- چوکسی، جمشید کرشاسب. (۱۳۸۱). *ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس.

- حکمت، علی اصغر. (۱۳۶۱). *امثال قرآن*، تهران: بنیاد قرآن.
- خانیکوف، ولادیمیر ویچ. (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف (سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی)*، ترجمه اقدس یغمایی. ابوالقاسم بیگناه. مشهد: آستان قدس رضوی.
- دانشور، سیمین و بهنام، عیسی. (۱۳۳۷). *نقش و نگار لباس زرتشتیان ایران*. تهران: اداره کل هنرهای زیبای کشور.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۱). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۶). *گزیده و شرح امثال و حکم*. به کوشش فرج‌الله شریفی گلپایگانی. تهران: هیرمند.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۶). *هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی، فصلنامه مطالعات ملی*، ۳۰، ۵۳-۲۷.
- رضایی، حمید و ظاهری عبده‌وند، ابراهیم. (۱۳۹۴). *جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های بختیاری، دو فصلنامه فرهنگ و ادب عامه*، ۶، ۴۲-۲۱.
- رمضانخانی، صدیقه. (۱۳۸۷). *هنر نساجی در شهر یزد*. تهران: سبحان نور.
- زاهدی، کیوان و ایمانی، سمیه. (۱۳۹۱). *زن در ضرب‌المثل‌های انگلیسی: رویکرد تحلیلی انتقادی گفتمان، نقد زبان و ادبیات خارجی*، ۷ (پیاپی ۶۵)، ۱۱۳ - ۸۱.
- سرنا، کارل. (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران (سفرنامه کارلاسرنا)*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات زوآر.
- سروشیان، جمشید. (۱۳۳۵). *فرهنگ بهدینان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صویراسرافیل*، ش ۱۷، پنجشنبه: ۱۴ شوال ۱۳۲۵ ه.ق.
- عربشاهی، ابوالفضل. (۱۳۹۵). *نماد و نشانه‌شناسی فرهنگی*. تهران: انتشارات آرون.
- فرهمند، آرمیتا. (۱۳۹۵). *گویش بهدینان کرمان و تلاشی برای نجات یک زبان در معرض خطر، ماهنامه دینی، اجتماعی، ادبی و علمی فروهر*، ۴۷۳، ۴۱-۳۰.
- فرهمند، آرمیتا و جعفری‌دهقی، شیما و فلاحی، محمدهادی. (۱۳۹۸). *توصیف دستگاه فعل در گویش دری بهدینی کرمان، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی*، ۷۶-۴۵.
- فرهی، سینا و ماندگاریان، سپنتا. (۱۳۸۸). *آرمین‌نامه: بخش بررسی روش‌های درمانی*. ویراستاران: ندا اخوان اقدم و کنایون مزداپور. تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی فروهر.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۶). *انسان‌شناسی شهری*. تهران: نشر نی.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۵). *پاره‌های انسان‌شناسی*. تهران: نشر نی.
- فیروزبخش، فرانک (بتا). «بررسی ساختمان دستوری گویش بهدینان یزد»، سازمان انتشارات فروهر: تهران. (سال نشر این کتاب توسط انتشارات فروهر قید نشده است).

کولمن، سیمون و واتسون، هلن. (۱۳۷۲). *درآمدی به انسان‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر سیمرغ. کولیور رایس، کلارا. (۱۳۶۶). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.

لیتون، روبرت. (۱۳۹۴). *انسان‌شناسی هنر*. ترجمه اصغر ایزدی جیران. تهران: فرهنگستان هنر. متین، پیمان. (۱۳۸۳). *از ایران چه می‌دانیم ۴۳: پوشاک ایرانیان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. مجلسی، محمدتقی. (نسخه خطی/ جهاد: سند ۹۲۰۶: ۷۱۳ و ۷۱۶). *رساله احکام جهاد*. موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

مزدایور، کتابون. (۱۳۷۴). *واژه‌نامه‌ی گویش بهدینان یزد: فارسی به گویش همراه با مثال*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مزدایور، کتابون و شیرین. (۱۳۹۶). *بازآرایی گل و نقش*. تهران: پژوهشکده هنر.

معین، محمد. (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی*. تهران: انتشارات سرایش.

منتخب صبا، اسفندیار. (۱۳۷۹). *نگرشی بر روند سوزندوزی‌های سنتی ایران*. تهران: منتخب صبا.

منصورنژاد، محمد. (۱۳۸۵). *دین و هویت*. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

Gholami, S. (2016). "ZOROASTRIANS OF IRAN vi. Linguistic Documentation" *Encyclopaedia Iranica*. Online edition. Available at <http://www.iranicaonline.org/articles/zoroastrians-in-iran-06> (accessed on 27 January 2016).

Gordon Jr, R. G. (2005). *Ethnologue, languages of the world*. <http://www.ethnologue.com/>.

Morphy, H., & Perkins, M. (2006). Introduction to the section "Form, Style, and Meaning." *The Anthropology of Art*. Oxford: Blackwell.

Mauss, M. (1967). *Manuel d'Ethnograohie*. Paris: Payot.

Tashakori, A. (2020). *A Social History of Zoroastrian of Yazd: From the arrival of Islam in Iran to establishment of the Nasserri Anjoman*. USA: AAD Investments Inc.

Tashakori, A. (2020). *A Social History of the Zoroastrians of Yazd: From the Nasserri Anjoman to the fall of the Qajar*, USA: Samuel Jordan Center for Persian Studies and Culture.

<https://www.ethnologue.com/language/gbz> (Dari, Zoroastrian)

The Dari -Behdini Zoroastrian proverbs of Iran and their impact on Zoroastrian needlework art pattern

Azadeh Pashootanizadeh ^{1*}

Abstract

Art is always the embodiment of the culture. Zoroastrians have always had a friendly life with other compatriots. Because of their particular livelihoods, they have shaped their subculture. The Zoroastrian subculture has resulted in the formation of proverbs of the Dari language. The main question of this research is to investigate the reasons for inventing this Zartošti dūzi art under the influence of Dari Behdini proverbs. Zartošti dūzi is the old and traditional name of Zoroastrian needlework art. Existence of proverbs in the Qajar era is one of the main reasons for the creation of this art. The main purpose of this article is to find similarities between Zoroastrian proverbs and needlework art. Because Dari Behdini's proverbs and dialects are part of oral culture and literature, information is gathered in the form of field interviews and library research. Sewing was done on silk fabrics and when the fabrics are matched together, they are called "Tir-o-Sikh". Tir-o-Sikh fabrics were made for women's clothing and these were adorned with Zartošti dūzi, which were often worn in traditional or ritual ceremonies. This art is a real mirror of Zoroastrian proverbs that depict women's apparel. Zartošti dūzi, is a woman's art that Zoroastrian women use to capture Dari's proverbs, thus depicting Zoroastrian culture and their livelihoods. The interrelationship of proverbs with the motifs of this art is evident even in the repetition of symbols of domestic animals. Repetition of the names of domestic animals that helped humans in the lives of farmers and ranchers can also be seen in this art (Zoroastrian needlework). Zoroastrian art of embroidery is very similar to the Dari-Behdini proverbs.

Key words: Dari's proverbs, Zartošti dūzi, Culture and Livelihoods of Zoroastrians, Life of agriculture and animal husbandry, anthropology of Art and Culture.

1 . Assistant Professor of Cultural Heritage and Tourism Research Institute. Research Institute of Traditional Arts, Tehran, Iran. (pashootanizadeh@richt.ir)